

رؤیاری ایرانیان با فمینیسم از فمینیسم ایرانی تا فمینیسم اسلامی

اسماعیل چراغی کوتیانی*

چکیده

ارمغان مهم رؤیاری ایرانیان با تجدد، چالش بین سنت‌های دینی و تجدد بود. حوزه مسائل زنان و خانواده نیز در چنبره این چالش گرفتار آمد. این نوشتار می‌کوشد با رویکردی جامعه‌شناختی - تاریخی و با روش اسنادی و کتابخانه‌ای به این پرسش‌ها پاسخ دهد که تفکر فمینیستی از چه زمانی وارد فضای فکری جامعه ایرانی شد و با تکیه بر چه بسترهایی به اشاعه خود پرداخت و در این مسیر چه مراحل را پشت سر گذاشت؟ یافته‌ها حکایت از این دارد که حوادث پیش و پس از انقلاب مشروطه، زمینه‌آشنایی برخی زنان ایرانی را با جنبش زنان در غرب، فراهم آورد. در این میان، ساختاری شبه جنبش در ایران شکل گرفت که بر زیست بهتر زنان و احقاق حقوق زنان تأکید می‌کرد. اما با ظهور دوره پهلوی‌ها، جنبش شکل دولتی به خود گرفته و به موجی آسوده بدل شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، موج سومی از جنبش شکل گرفت که همگرایی بیشتری با مبانی فمینیسم غربی داشت. این موج را طیف‌های متفاوت و گاه متناقضی تشکیل می‌دهند که علی‌رغم تفاوت‌های بسیار، در این نکته مشترکند که مسائل عصر مدرن را نباید با دین توضیح داد. این رویکردها از یک سو، از فقدان نگرش علمی رنج می‌برند و از سوی دیگر، نوعی الگوبرداری صرف از مسائل زنان در غرب و بی‌توجه به ظرفیت‌های فرهنگی و ملی در حل مسائل زنان هستند. افزون بر این، رویکردهای آنان نوعاً سیاسی است که می‌توانند از سوی دشمنان مورد بهره‌برداری قرار گرفته و خطری بزرگ برای امنیت ملی باشند.

کلیدواژه‌ها: فمینیسم ایرانی، فمینیسم اسلامی، تجدد، مشروطیت، انقلاب اسلامی.

مقدمه

اجتماعی، پیشینه رهبران جنبش در ایران و نیز رویکردها و راهبردهای آن در حوزه زنان و خانواده، می‌تواند در روشن شدن فضای فکری جامعه بخصوص نسل جوان و دانشگاهی، کارگشا باشد. در این نوشتار، ما بر آنیم تا با رویکردی جامعه‌شناختی - تاریخی به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که تفکر فمینیستی از چه زمانی وارد فضای فکری جامعه ایرانی شد؟ و با تکیه بر چه بسترهایی به اشاعه خود پرداخت؟ و در این مسیر چه مراحل را پشت سر گذاشت؟ ذکر این نکته لازم است که پیش از این نیز نویسندگانی به این موضوع علاقه نشان داده و به آن پرداخته‌اند. کتاب *جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷* اثر سانا ساریان و نیز کتاب *جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران* نوشته ابراهیم شفیعی سروستانی از جمله این آثار به‌شمار می‌روند. اما آنچه این پژوهش را از همگان خود متمایز می‌کند این است که آثار پیشین یا نگرش صرف تاریخی داشته و از تحلیل جامعه‌شناختی بی‌بهره بودند و یا اینکه مقطعی خاص از تاریخ جنبش زنان در ایران را مورد واکاوی قرار داده بودند. نوآوری این اثر آن است که ضمن اتخاذ رویکردی تحلیلی و جامعه‌شناختی، سه مرحله این جنبش در ایران را مورد پژوهش قرار داده است.

«فمینیسم» و «دفاع از حقوق زنان»

فمینیسم را نمی‌توان با دفاع از حقوق زنان برابر انگاشت. فمینیسم جنبشی بود که در بستر مدرنیته و با پذیرش بسیاری از اصول و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی غرب مدرن پا به عرصه وجود نهاد. ادعای آنها این بود که زنان در طول تاریخ از سوی مردان در جایگاه فرودستی قرار داده شده‌اند و باید تلاش کرد تا

ارتباط ایران با اروپا و آشنایی ایرانیان با تمدن جدید غرب از دوره صفویه به بعد، مفهوم تجدد را وارد حوزه فکری جامعه ایرانی کرد که به نوعی باعث گسستگی در وحدت و هویت فرهنگی ایرانیان شد (نجفی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۰). تاریخ بعد از جنگ‌های ایران و روس در زمان قاجار را باید تاریخ ورود افسارگسیخته تجددطلبی در ایران دانست. تجدد با ورود خود سنت را که محور بنیادین آن دین بود، به چالش کشید. یکی از عرصه‌های رؤیاریوی سنت و مدرنیته حوزه مباحث زنان بود که از سوی طرفداران تجدد و مدرنیته غربی در آغازین روزهای ورود تجدد به ایران مورد حمایت قرار گرفت.

جریان فمینیسم که با مبانی فکری دوره نوزایی و مدرنیته در غرب، به‌عنوان یک جنبش اجتماعی خود را به عرصه‌های عمومی معرفی کرده بود، یکی از نمودهای تجددطلبی است که لایه‌های آغازینش را نخست در تفکر افراد خاصی که اروپا را از نزدیک دیده‌اند و بعدها در افکار طبقات دیگر جامعه ایران، می‌توان رصد کرد. بدون شک، این نقطه تلاقی بین سنت و مدرنیته در مختصات آغازین خودش متوقف نشد، بلکه این جریان با گذر از تاریخ پرفراز و نشیب ایران، تا به امروز نیز با گونه‌های رنگارنگ برای تثبیت و تحکیم هویت خود تلاش می‌کند و ما امروز شاهد استمرار این جریان فکری و اجتماعی در محافل علمی و دانشگاهی کشورمان هستیم. با توجه به این مسئله که اندیشه‌های فمینیستی در ابعاد مختلف با آموزه‌های دینی درباره زن و خانواده در تضاد است و با رویکردی انسان‌محورانه به نوعی به دشمنی با اندیشه دینی در این حوزه گام نهاده است (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۹) و در تلاش است تا هویت دینی زنان و خانواده را به چالش بکشد، تحلیل پیشینه تاریخی، بسترهای حضور

دارد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان از فمینیسم بومی شده ایرانی - اسلامی سخن گفت که هویتی جدای از جنبش زنان در غرب داشته باشد، به گونه‌ای که مسائل و دغدغه‌هایش با آنچه که در غرب می‌گذرد متفاوت باشد؟ این مسئله معرکه آراء و نظرات متفاوت و متناقض است. برخی از مدعیان فمینیسم معتقدند که نگرش آنها نگرشی بومی و ناظر بر نیازهای جامعه ایرانی است. اما به عقیده برخی از صاحب‌نظران عرصه مطالعات زنان، اندیشه فمینیسم ایرانی - اسلامی، ترکیبی متناقض است؛ زیرا فمینیسم پدیده‌ای مدرن با شرایط و مختصات خاص است که در هیچ جای دیگر امکان وقوع ندارد. مثل خود مدرنیسم که پدیده‌ای منحصر به فرد است. اما با این حال، این را می‌پذیرند که جوامع دیگر هرچند نمی‌توانند مدرن یا فمینیست شوند، اما می‌توانند آلوده به مدرنیسم یا فمینیسم شوند و در حاشیه و سایه آن حرکت کنند. آنان معتقدند که «فمینیسم هم در معنای تئوریک و دقیق خودش فقط به فضای تجربی تمدن غرب ربط دارد و در آنجا معنا می‌یابد و قابل درک است، لیکن مسائل مشابهی وجود دارد که بستری می‌شود برای پیدا شدن زمینه اشتراک در جاهای دیگر و بعد تحریک به گرایش به این جنبش... جریان‌های داخلی کشور ما کاملاً از جریان‌های غرب تأثیر می‌گیرند و تداوم و ادامه آنها هستند» (کچوییان، ۱۳۸۷، ص ۳۰). از نگاه این صاحب‌نظران، زنان فمینیست ایرانی هرچند با تمرکز بر برخی مسائل بومی که در غرب با آن روبه‌رو نبودند (مانند تعدد زوجات) از همگان خود در غرب جدا می‌شوند، اما اینان هرگز نتوانسته‌اند برای خود موجودیت و ماهیت متمایزی معنا کنند. اینان معتقدند: آنچه که با عنوان فمینیسم اسلامی مطرح می‌شود و می‌کوشد با رویکرد دینی به مسائل زنان نگاه کند با دست و پا زدن در ادبیات مدرن است؛ یعنی

بنیان این فرودستی برجیده شود. آنها در موج اول، بیشتر بر برابری بین زن و مرد در ساحت مسائل اقتصادی و سیاسی، تأکید داشتند. فمینیسم با بهره‌گیری از اصل انسان‌محوری که از مبانی اندیشه غرب مدرن است، رأی و نظر انسانی را مصدر تصمیم‌گیری می‌داند؛ بنابراین، اگر کسی داعیه دفاع از حقوق زنان را با نام حاکمیت خداوند و با رنگ و بوی دینی در سر داشته باشد نمی‌توان به او فمینیست گفت و بر این اساس، جریان فمینیسم را باید از جریان دفاع از حقوق زنان جدا کرد. پس هر اندیشه‌ای را که به نوعی مدافع حقوق زنان است نمی‌توان فمینیستی نامید (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۵۳). این خطایی است که ممکن است برای بسیای از پژوهشگران در فرایند بحث از جایگاه زن و خانواده، رخ دهد و خود سبب‌ساز خلط مباحث یا دیدگاه‌ها و رویکردها با یکدیگر شود. در مقابل، باید بر این نکته نیز تأکید کرد که گرچه فمینیسم زاییده مدرنیسم است، اما نمی‌توان آن را با مدرنیسم یکی انگاشت؛ زیرا جریان‌های دیگری نیز هستند که برخاسته از فضای مدرن‌اند اما در عین حال، با فمینیسم نیز مخالفند. این‌گونه نیست که هر کس خواهان برابری بین زن و مرد در مسئله یا مسائل خاصی باشد، لزوماً بر او فمینیست اطلاق شود. فمینیست بودن مختصات خاص خودش را دارد. وقتی می‌توان چنین شخصی را فمینیست تلقی کرد که آگاهانه پیش‌فرض‌ها و مبانی فکری فمینیستی را پذیرفته باشد و تلاش کند تا در منظومه معرفتی دین درباره زنان بر مبانی فکر مدرن دست به گزینش بزند.

فمینیسم ایرانی و اسلامی

در ادامه بحث از تفاوت بین مفهوم فمینیسم و مفهوم دفاع از حقوق زنان، سؤالی در اینجا مطرح است و آن اینکه آیا اصولاً فمینیسم در ایران هویتی جدای از فمینیسم غربی

گشته‌اند، امری بسیار دشوار است؛ زیرا در دست یازیدن به این جغرافیای تاریخی دو مشکل عمده وجود دارد: نخست اینکه گاه منابع مورد نیازی که بتواند به صورت قابل اطمینانی واقعیت را بنمایاند در دست نیست. و دوم اینکه به دلیل پیچیدگی و چندبعدی بودن مسائل اجتماعی، تعیین دقیق اینکه آیا یک رویداد خاص منشأ یک جریان تاریخی بوده یا امور دیگر نیز در آن تأثیر داشته‌اند، مشکل است. اما به هر حال، باید از جایی شروع کرد. بسیاری از تحلیل‌گران تاریخ معاصر ایران نقطه آغاز حرکت‌های سیاسی - اجتماعی زنان را سال‌های منتهی به جنبش مشروطیت می‌دانند. اما بدون شک، این سال‌ها را نمی‌توان آغاز جنبش فمینیستی در ایران دانست؛ زیرا حرکت‌های سیاسی - اجتماعی زنان در مراحل اولیه جنبش مشروطه (اواخر دهه ۱۲۷۰ و اوایل دهه ۱۲۸۰) ماهیتی بسیار متفاوت از حرکت‌های آنها پس از مشروطه داشته است. رفتار سیاسی زنان پیش از مشروطه اولاً، با محوریت موضوع زنان نبوده و ثانیاً، غالباً متأثر از رهبران مذهبی بود که با محوریت شعار عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم و استبداد قاجاری و جلوگیری از نفوذ استبداد استعماری، شکل می‌گرفت. در هیچ‌یک از این حرکت‌ها، شعار تساوی زنان و دفاع از حقوق زنان مطرح نبود. «شورش زنان» به رهبری زینب پاشا و «تحریم تنباکو» و «حمایت از علما و مردم متحصن در حرم عبدالعظیم» و «جریان گریبایدوف» نمونه‌هایی از این رویدادهای تاریخ ایران هستند که زنان در آنها نقش فعال داشتند. این در حالی است که در رفتارهای سیاسی و اجتماعی زنان پس از مشروطه، مسئله زنان و حقوق از دست‌رفته آنان کانون توجه روشن‌فکران قرار گرفته و نیز این حرکت‌ها غالباً در حاشیه تحولاتی است که زن غربی با آن دست به گریبان است. نکته تمایز و مهم دیگر این است که حرکت‌های

براساس همان اصول غربی و ادبیات مدرن، اصول اسلامی را بازخوانی می‌کنند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۵۷). به عبارت دیگر، فمینیسم نیز مانند بسیاری دیگر از ایسم‌هایی که در طول دو قرن اخیر در کشور ما آمد و شد داشتند، هویتی ترجمه‌ای دارد و بر مبانی فکر و فرهنگ ایرانی - اسلامی بنا نشده است.

به هر حال، اگر فمینیسم را مجموعه کوشش‌ها و فعالیت‌های نظری و عملی به نفع زنان معنا کنیم، شاید بتوان با تسامح، تلاش‌های پراکنده برخی زنان ایران پس از مشروطه را نوعی کوشش فمینیستی دانست. اگرچه باز هم باید واژه فمینیسم را با احتیاط به کار برد (وطن‌دوست، ۱۳۸۵، ص ۱۳)؛ زیرا ریشه‌ها و مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی تلاش‌های زنان ایرانی و غربی در دفاع از حقوقشان کاملاً متفاوت بود. فمینیسم غربی جنبشی بر اساس مبانی فکر غربی همچون لیبرالیسم، سکولاریسم و اومانیسم شکل گرفته بود، اما از آنجاکه کنش‌های اجتماعی و سیاسی زنان ایرانی پس از مشروطه - با غفلت از مبانی و اصول فکری - به نوعی شبیه و متأثر از کنش همگانشان در غرب بود، این حرکت‌ها را دست‌کم باید شبه‌فمینیستی نامید. چه فمینیسم را مربوط به جهان مدرن بدانیم یا ندانیم، به هر حال، ما امروز با پدیده‌ای به نام فمینیسم در کشورمان روبه‌رو هستیم که داعیه دفاع از حقوق پایمال‌شده زنان را دارد. شناخت تاریخ ورود این جریان به ایران و جریان‌شناسی آن تا به امروز از مباحث مهم و جدی در حوزه مطالعات زنان و خانواده است.

موج اول: نقطه آغاز فمینیسم در ایران

بدون شک، تعیین نقطه آغاز دقیق برای جریان‌های اجتماعی، بخصوص جنبش‌هایی که امروز جزئی از تاریخ

فمینیسم ایرانی؛ جنبش یا اعتراض

با توجه به مختصاتی که در جامعه‌شناسی از جنبش اجتماعی ارائه شده است (نارضایتی، تداوم، ساختمان، درک مشترک) حرکت اعتراضی زنان در دوره پس از مشروطه را می‌توان جنبش نامید؛ زیرا مطالعه محصولات فرهنگی و هنری که در آن دوره از سوی زنان تولید می‌شده است حاکی از وجود نوعی نارضایتی از وضعیت زنان در بین جمع قابل توجهی از آنهاست و تلاش آنها معطوف به تغییر وضع موجود به وضع مطلوب بوده است و این تلاش‌ها در بازه زمانی نسبتاً طولانی استمرار داشته است؛ زیرا اگر نقطه آغاز این حرکت را تولد «دانش» نخستین نشریه زنان در سال ۱۲۸۹ بدانیم و افول موج اول آن را پایان دهه ۱۳۱۰، بیش از بیست سال استمرار داشته است. از سوی دیگر، این حرکت به سبب وجود ارتباطاتی که گروه‌های مختلف زنان معترض در سراسر ایران و همچنین ارتباطاتی که با گروه‌های فمینیستی خارج از کشور داشته‌اند، دارای نوعی شبه‌ساختار برآمده از درک مشترک بوده است. هرچند به عقیده برخی اندیشمندان، این جنبش از فقدان اهداف مشترک درازمدت رنج می‌برد؛ زیرا هریک از گروه‌ها به شدت فعالیت می‌کردند و هر از گاهی با یکدیگر متحد می‌شدند، اما در این شبکه همگرایی سازمان‌دهی شده‌ای از ایدئولوژی و عمل وجود نداشت و اتفاقاً همین فقدان همگرایی تعریف‌شده منجر به افول این جنبش شده است (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۷۱). اما به هر حال، اطلاق نام جنبش بر حرکت اعتراضی زنان در آن دوره امری درست می‌نماید.

عوامل تأثیرگذار در پیدایش جنبش زنان

بدون شک شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، بدون وجود زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، امکان‌پذیر نیست. در

گذشته نوع دوم علاوه بر وابستگی فکری و نظری، وابستگی تشکیلاتی و سازمانی به جریان‌ها و سازمان‌های غربی نیز داشته‌اند. تبارشناسی این نشریات، انجمن‌ها و مدارس دخترانه آن روزگار، ما را به این واقعیت رهنمون می‌شود که جریان‌های فراماسونری، کلیسای مسیحی و فرقه‌های دست‌ساز استعمار، همچون باییت و بهائیت، در سازمان‌دهی و آموزش آنها دست داشته‌اند.

به هر حال، شرکت زنان در این‌گونه حرکت‌های مذهبی - ملی این ذهنیت را در زنان زنده کرد که می‌توانند به‌عنوان یک گروه اجتماعی پر قدرت در راستای دفاع از حقوق خود نیز وارد میدان شوند. البته این نتیجه‌گیری پیامد صرف حضور اجتماعی زنان نبود، بلکه نفوذ جریان‌های منورالفکری در میان رجال دربار و غرب‌زدگی بیمارگونه‌ای که برای مردان میدان سیاست دوره قاجار، به‌عنوان افتخار درآمده بود، در شعله‌ور شدن جریان دفاع از حقوق زنان تأثیرگذار بود. غرب‌زدگانی همچون میرزا ملکم‌خان، فتحعلی‌آخوندزاده و دیگران که با صراحت رسیدن به غرب و فرهنگ آن را تنها راه کمال و سعادت ایرانیان می‌دانستند و خواهان آزادی زنان از قید و بندهای شرعی و ملی بودند در تشدید این حرکت دخالتی انکارناپذیر داشتند. این حرکت‌ها که همزمان با اوج‌گیری جریان‌های فمینیستی در غرب بود، زمینه را برای شکل‌گیری جنبش زنان فراهم آورد (معصومی، ۱۳۸۴، ص ۶۵). اما اگر بخواهیم نقطه عطفی برای شکل‌گیری جنبش زنان معرفی کنیم، بدون شک، انتشار نخستین روزنامه‌ها و مجلات با محوریت آشنایی زنان با حقوق خویش راه، که غالباً متأثر از شکل‌گیری جنبش فمینیسم در جهان غرب بود می‌توان نقطه آغازی برای مواجهه ایرانیان با جنبش فمینیسم دانست.

بودند. تشکیلات ماسونی یکی از شیوه‌های استعمار در تغییر نگرش و فرهنگ جوامع استعمارزده بود. زنان نیز در این لژها عضو می‌شدند و یا دست‌کم در آنها رفت‌وآمد می‌کردند. مثلاً، دو نفر از دختران ناصرالدین شاه عضو انجمن اخوت که گرایش صوفیانه داشت، بودند. نکته قابل توجه این است که اولاً، حضور زنان در این انجمن‌ها به صورت بی‌حجاب بود. ثانیاً، در این انجمن‌ها بحث درباره جوامع مدرن و مسائل زنان آنان مورد بررسی قرار می‌گرفت (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۵۵) و این زمینه‌ای می‌شد برای آشنایی زنان ایرانی با تحولاتی که زنان غرب در حال تجربه آن بودند.

۱-۲. شکل‌گیری فرقه‌های انحرافی (بابیت و بهائیت): یکی از نقشه‌های استعمار برای پیشبرد اهداف خود در جوامع دیگر، توسل به فرقه‌سازی و ایجاد انحراف در اعتقادات و باورهای ملت‌هاست. در ایران عصر قاجار فرقه استعماری بابیت و پس از آن بهائیت، اعلام موجودیت می‌کند. یکی از اعتقادات بهائیت نسخ شریعت و عدم لزوم عمل به احکام شرعی از جمله حجاب است. باب، هفده تا هجده نایب داشت که به «اصحاب سر» معروف بودند. یکی از این افراد، زنی به نام قره‌العین است. در اولین کنگره بهائیان که به منظور تنظیم نقشه راه خود در چادری در بدشت برگزار شده بود، ناگهان قره‌العین بدون حجاب و با آرایش وارد شد. نظر وی این بود که چون اکنون شریعت محمدی نسخ شده و شریعت بعدی هم که همان بهائیت است، احکامش تبیین نشده، از این‌رو، در دوران فترت به سر می‌پریم و عمل به هیچ حکم شرعی واجب نیست. در آن مجلس با دفاع حسینی‌علی بها از قره‌العین نسخ شریعت تأیید شد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۵۵). جریان بابیت طی تاریخ، خود را جریان روشنفکری معرفی می‌کرد و کسانی که بعداً جزء فعالان زنان بودند،

پیدایی هر پدیده‌ای وجود طیف‌های مختلفی از عوامل انسانی، زمینه‌های فکری و شرایط اجتماعی و سیاسی، به صورت غیرقابل انکاری به ایفای نقش می‌پردازند. برای تحلیل جنبش زنان در دوره مشروطه باید با دقت به تحولات سیاسی - اجتماعی سال‌های پیش از مشروطه پرداخت. بی‌شک، آن سال‌ها آستان حوادثی بود که قرار بود نگرش ایرانیان را درباره نمادها و نمادهای سنت دگرگون کند. البته برای فهم فمینیسم ایرانی علاوه بر مطالعه دوره پیش از مشروطه، بی‌نیاز از مطالعه دوره مشروطه و سال‌های پس از آن هم نیستیم؛ چراکه جغرافیای فمینیسم ایرانی درست در همان سال‌ها بنا نهاده می‌شود. از این‌رو، ما به دو دسته عوامل و زمینه‌ها خواهیم پرداخت.

۱. بسترهای پیشامشروطه

۱-۱. اعزام دانشجویان به خارج: پس از شکوفایی نسبی که ایران دوره صفویه در سایه دولت و ملتی با هویتی شیعی به دست آورده بود، سقوط صفویه به نوعی سقوط تجدد بومی به‌شمار می‌رفت که زمینه‌ساز ضعف سیاسی و اقتصادی ایران از یک‌سو و بحران هویت از سوی دیگر شد. این دوره که از آن به «دوره پس از جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران از روس» یاد می‌شود، مصادف است با اعزام دانشجویان به کشورهای خارجی برای تحصیل علوم جدید. دانشجویان با ورود به فرهنگ جدید و مشاهده نظم اجتماعی و دقیق حاکم بر کشورهای اروپایی و با مقایسه وضعیت اسفبار ایران عصر قاجار، شیفته غرب و فرهنگ آن می‌شدند. آنان که به دلیل ضعف تحلیل، نگرش‌های سنتی خود را عامل نگون‌بختی خود می‌دیدند، در بازگشت به ایران، بنیانگذار جریاناتی مانند لژهای ماسونی می‌شدند که در غرب دیده و به آن گروه‌ها

از این رو، در ذیل به معرفی اجمالی برخی از مهم‌ترین زنان فعال در این عرصه می‌پردازیم:

الف) صدیقه دولت‌آبادی: وی که در یک خانواده روحانی و مذهبی در اصفهان متولد شده بود، با پشت کردن به اندیشه‌های دینی خانوادگی خویش، به انتقاد از عوامل فرودستی زنان که برخی از آنها را در چهره دین اسلام می‌دید، همت گماشت. او فعالیت‌های فمینیستی خود را با ایجاد یک مدرسه دخترانه در ۱۴ سالگی آغاز کرد. وی در سال ۱۲۸۹ نشریه «زبان زنان» را در اصفهان انتشار داد و در آن، وضعیت زنان را در ایران به باد انتقاد گرفت. دولت‌آبادی در نشریه خود به صراحت حجاب را مورد انتقاد قرار داد که این امر در کنار فعالیت‌های دیگرش، موجب شد تا رابطه خود با خانواده‌اش را قطع کند و از سویی، از طرف مردم مذهبی مورد تهدید قرار گیرد (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۵۸-۵۹).

ب) فخر آفاق پارسا: وی نشریه «جهان زنان» را در سال ۱۳۰۰ در مشهد منتشر کرد. این نشریه هرچند در ابتدا شیوه‌ای متعادل برای بیان اندیشه‌های فمینیستی خود اتخاذ کرد، اما بعدها پس از انتشار سرمقاله‌ای درباره بی‌حجابی زنان و حقوق مساوی برای آنان، توقیف شد و منجر به فرار او به تهران، اراک و قم شد و سال‌ها بعد با بازگشت به تهران، به یکی از تندروترین سازمان‌های زنان در ایران به نام «جمعیت نسوان وطنخواه» پیوست (همان، ص ۶۱).

ج) محترم اسکندری: وی که رهبری جمعیت نسوان وطنخواه را بر عهده داشت، در سخنرانی‌های خود به شدت علیه حجاب، و حمایت از تحصیل زنان، سخن می‌گفت. او اعضای جمعیت را برای راهپیمایی سازمان‌دهی می‌کرد. در یکی از این تجمعات جزوه‌هایی را که توسط برخی روحانیان علیه حقوق زنان نوشته و توزیع شده بود به آتش کشیدند و در پی این عمل،

مانند صدیقه دولت‌آبادی، به باییت گرایش داشته‌اند. جریان باییت و بهائیت عامل مهمی در بررسی تحولات مسائل زنان پس از مشروطیت محسوب می‌شود؛ زیرا با زیرسؤال بردن احکام شرعی، رابطه میان زن و مرد را به چالش کشید و پس از برقراری نظام مشروطیت، بعضی از زنان پیرو بهائیت در نشریات قلم می‌زدند و احکام شرعی را نیز زیرسؤال می‌بردند (همان).

۲. عوامل پسامشروطه

درباره عوامل و زمینه‌های رستاخیز جنبش زنان در ایران پسامشروطه آنچه از مطالعه تاریخ جنبش به دست می‌آید، علاوه بر نقش رهبران جنبش، طیف گسترده‌ای از کنش‌های مربوط به مسئله زنان است که در نقطه آغازین خود به سه شکل رخ نموده است: ۱) انتشار نشریات زنان؛ ۲) شکل‌گیری سازمان‌های زنانه؛ ۳) گشایش مدارس دخترانه. در ادامه، نخست نگاهی گذرا به زندگی رهبران جنبش می‌افکنیم و سپس به سازوکار و نقش هر کدام از این کنش‌ها در پیدایی و پویایی جنبش زنان در ایران می‌پردازیم:

۲-۱) رهبران جنبش زنان: در پیدایش پدیده‌های انسانی، نقش مهم و تأثیرگذار نخستین را انسان‌ها بازی می‌کنند و در این میان، نقش رهبران و نخبگان در تغییر نگرش و به دنبال آن، دگرگونی در کنش‌های اجتماعی غیرقابل انکار است. در جنبش حقوق زنان در ایران نیز در کنار زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار، مهم‌ترین نقش را زنان و مردانی آغاز کردند که معتقد بودند زن ایرانی نیز در چنبره خرافات و آیین‌های غلط گرفتار آمده و در این مسیر ره به سوی فرودستی پیموده است. اما بدون شک، نقش زنان روشنفکر در این میان از سهم مردان در شکل‌گیری این جنبش بیشتر و برجسته‌تر بوده است.

اسکندری بازداشت شد (همان، ص ۶۴).

د، **زندخت شیرازی**: وی با انتشار نشریه «دختران ایران» در سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۱۱ به پخش اخباری در مورد فعالیت‌های فمینیستی در جهان پرداخت. او در نوشته‌هایش فرودستی زنان به لحاظ زیستی را رد کرده و زنان را به درگیری و جسارت در ارائه خواسته‌ها و حقوق خود تشویق می‌کرد. وی شعر هم می‌سرود و اشعارش نمونه‌ای از رادیکال‌ترین گرایش‌های فمینیستی در ایران بود (همان، ص ۶۵).

۲-۲) **انتشار نشریات زنان**: از گذشته‌های دور تا به امروز رسانه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی ایفا کرده‌اند. رسانه‌های سنتی و مدرن هر کدام با ظرفیت‌های خود و با کارکرد تغییر در نگرش‌های کنشگران اجتماعی، نبض کنش‌های اجتماعی را در دست گرفته و آنها را به سمت و سوی اهدافی که صاحبان رسانه می‌خواسته‌اند، جهت داده‌اند. در جریان جنبش زنان نیز رسانه‌های مکتوب در پیدایی و پویایی جنبش نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. این رسانه‌ها با پرداختن به موضوع زنان و مسائل پیرامون آن نقش برجسته‌ای در این فرایند ایفا کرده‌اند. البته تا پیش از مشروطه نشریاتی که در ایران چاپ می‌شدند کمتر به مسائل زنان می‌پرداختند، اما روزنامه‌هایی که در خارج از کشور انتشار می‌یافتند، همچون «اختر» چاپ استانبول، «قانون» چاپ لندن و «حبل‌المتین» چاپ کلکته و... تأثیر زیادی در نشر افکار آزادی‌خواهی و تجددطلبی داشته‌اند. زنان روشنفکر و باسواد ایرانی این روزنامه‌ها را می‌خواندند و گاه خود در آنها مطلب می‌نوشتند (ناهید، ۱۳۶۰، ص ۲۵). اما پس از مشروطه که فضای سیاسی بازتری در کشور به وجود آمد، زمینه انتشار نشریاتی زنانه که به موضوع حقوق زنان می‌پرداختند فراهم گردید. در ذیل به مهم‌ترین نشریات

جنبش زنان و ایده‌های صاحبان آنها اشاره می‌شود:

الف) **مجله دانش**: مجله هفتگی «دانش» با سردبیری خانم دکتر کمال، اولین نشریه زنان بود که در سال ۱۲۸۹ به چاپ رسید. هدف روزنامه، «تربیت نسوان و دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان، و در آغاز آن قید شده بود که روزنامه‌ای اخلاقی و بچه‌داری و خانه‌داری است» (طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۲). این نشریه مخاطب خود را عموم زنان نمی‌دانست و خواست و نیازهای طبقه بالا و متوسط جامعه را در نظر می‌گرفت. جاذبه آن نیز در تعداد زیاد مقاله‌هایی بود که درباره بهداشت، طب، امور خانوادگی و بخصوص بچه‌داری منتشر می‌کرد. اما مسائلی همچون ازدواج با اختلاف سنی زیاد، تعدد زوجات، حقوق زنان در خانواده و... که مباحث داغ آن دوره بود، به صورت کم‌رنگ‌تری در دانش منعکس می‌شد (رسول‌اف، ۱۳۸۹، ص ۲۸۱).

ب) **شکوفه**: این نشریه با سردبیری مریم عمید مزین‌السلطنه، از سال ۱۲۹۲ آغاز به کار کرد و هدفش آشنا ساختن زنان با کارهای ادبی، آموزش بچه‌داری و خانه‌داری، تشویق به سوادآموزی و تحصیل، مبارزه با خرافات و موهوم‌پرستی در میان زنان و ارتقای معیارهای اخلاقی آنان بود. علاوه بر این، مباحثی همچون تساوی حقوق زن و مرد و مخالفت با ازدواج زودرس را نیز مورد توجه قرار می‌داد (همان، ص ۲۸۳). توجه به وضعیت مدارس دخترانه نیز یکی از دغدغه‌های این نشریه بود و در هر شماره گزارشی از وضعیت این مدارس می‌داد و از روشن‌فکران می‌خواست تا به تحصیل دختران کمک‌کنند (همان).

ج) **زبان زنان**: این نشریه اولین نشریه‌ای بود که به نام یک زن یعنی صدقیقه دولت‌آبادی در سال ۱۲۹۸ و در اصفهان مجوز انتشار گرفت. ویژگی «زبان زنان» این بود که فقط مقالات زنان را چاپ می‌کرد (همان، ص ۲۸۵) و

(همان، ص ۶۰). البته این نشریه در ادامه کار خود گرایش‌های نقادانه‌تری نیز پیدا کرد، به گونه‌ای که در آن مقالاتی درباره محکومیت ازدواج‌های زودهنگام دختران، فقدان حقوق سیاسی برای زنان و حجاب به چاپ می‌رسید (همان، ص ۶۰).

(و) جهان زنان: این نشریه در سال ۱۳۰۰ در مشهد و توسط فخر آفاق پارسا شروع به کار کرد. «جهان زنان» در آغاز کار به شکل هدفمند، لحنی میانه‌رو و متعادل در مورد آموزش و تحصیل زنان در پیش گرفت. در سرمقاله اولین شماره چنین آمده است: «تذکار می‌کنیم که عمل و امل ما تنها از روی شرایع نبوی و دین حقه است» (صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۱). اما پس از مدتی با انتشار سرمقاله‌ای درباره بی‌حجابی زنان و حقوق مساوی برای آنان، مورد انتقاد شدید توده مذهبی جامعه قرار گرفت.

(۲-۳) تشکیل انجمن‌های زنانه: یکی دیگر از زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری جنبش زنان، تشکیل انجمن‌های زنانه بوده است. بدون شک فعالیت‌های فردی رهبران جنبش زنان بدون همیاری و همکاری گروهی از زنان که منافع صنف و جنس خود را تجلی یافته در افکار رهبران جنبش می‌دیدند، نمی‌تواند راه به جایی برد. در جریان جنبش زنان در ایران، تلاش رهبران فکری پیش از انتشار هر نشریه‌ای، این بوده است که با عرضه درون‌مایه‌های ذهنی خود به جامعه زنان در ارتباطات میان‌فردی و گروهی کوچک و نیز همدلی با دیگر زنان، به جذب نیرو و هوادار برای اندیشه‌های خود همت گمارند و پس از آن، نیروها را در قالب تشکلهای انسجام‌یافته و سازمان‌دهی شده، برای دستیابی به اهداف خود به کار گیرند. با مطالعه تاریخ جنبش زنان در ایران، به تشکلهای زنانه بسیاری برمی‌خوریم که توسط رهبران فکری جنبش و با هدف تعریف و تبلیغ درد مشترک به پویایی جنبش و

پرنفوذترین نشریه‌ای بود که وضعیت زنان را با صراحت و جدیت مورد انتقاد قرار می‌داد. این مجله اگرچه در آغاز به مسائلی همچون خانه‌داری، شوهرداری و بهداشت فردی و اجتماعی می‌پرداخت، اما به مرور مباحث سیاسی و اجتماعی روز را مورد توجه قرار داد و به انتقاد از وضعیت زنان در ایران پرداخت (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۵۸). این نشریه با نقد و بررسی دولت‌های وقت، مواضع سیاسی زنان تجددطلب را بیان می‌نمود و راه را برای مشارکت زنان در عرصه سیاسی هموار می‌کرد (رسول‌اف، ۱۳۸۹، ص ۲۸۴). از سوی دیگر، صدقیه دولت‌آبادی در این نشریه به صراحت حجاب را مورد نقد قرار می‌داد؛ از این‌رو، از سوی جریان مذهبی جامعه مورد نقد قرار گرفته و تهدید می‌شد.

(د) نامه بانوان: این نشریه کار خود را از سال ۱۲۹۹ و با سردبیری شهباز آزاد آغاز کرد. «نامه بانوان» ۳ روز پس از انتشار توقیف شد. علت توقیف این نشریه این بود که از حجاب به عنوان «خرافه و موهومات و حصار سنت» که «جلوی دیدگان زنان و مردان را در این کشور سد کرده است» یاد کرده بود (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۵۹). این نشریه فقط مقالاتی را که توسط زنان نوشته می‌شد و نیز اخبار ملی و بین‌المللی را به چاپ می‌رساند و از بی‌حجابی حمایت می‌کرد.

(ه) عالم نسوان: این نشریه کار خود را از سال ۱۳۰۰ و در تهران آغاز کرد. «عالم نسوان» نشریه ارگان فارغ‌التحصیلان عالی‌مدرسه دخترانه آمریکایی بود و زیر نظر یکی از زنان تحصیل‌کرده همان مدرسه منتشر می‌شد. موضوعات مورد علاقه این نشریه اخبار بهداشتی و درمانی، روش‌های خانه‌داری، اطلاعات درباره مدهای جدید لباس در کشورهای غربی، فعالیت‌های سوادآموزی و اخبار جنبش‌های فمینیستی در سطح بین‌المللی بود

دیگر، از جمله انجمن حریت زنان، عامل داخلی را در فرودستی زنان ایران دخیل می‌دانستند.

(ج) جمعیت بیک سعادت: این تشکل، در سال ۱۳۰۶ توسط تعدادی از زنان با اندیشهٔ چپ و در رشت ایجاد شد. هدف آنها گسترش سوادآموزی و آگاهی در میان زنان بود. آنها نشریه‌ای با همین نام را منتشر می‌کردند. این جمعیت کتابخانه‌ای برای زنان تأسیس کرد و کلاس‌هایی برای زنان برگزار نمود. آنها ۸ مارس را به‌عنوان روز جهانی زن گرامی می‌داشتند (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۶۳).

(د) جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران: این جمعیت، سازمانی رادیکال در تهران بود که در سال ۱۳۰۱ توسط تعدادی از زنان روشنفکر به وجود آمد. آنان نشریه‌ای با نام «نسوان وطن‌خواه» نیز چاپ می‌کردند. این نشریه بر حقوق زنان، خطرات ازدواج زودرس دختران، آموزش زنان، اصلاحات اجتماعی و نوشته‌های ادبی تأکید داشت. یکی از فعالیت‌های عمده این جمعیت همکاری با سازمان‌های مدافع حقوق زنان دیگر کشورها بود که نمونهٔ آن، شرکت صد یقه دولت‌آبادی به‌عنوان نماینده زن ایرانی در دهمین گنگره بین‌المللی حق رأی زنان در پاریس در سال ۱۹۲۶ و حضور زنان اروپایی فعال در جنبش حقوق زنان در تهران است (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۱۹۴).

(۴-۲) ظهور مدارس دخترانه جدید: یکی از مهم‌ترین محیط‌های جامعه‌پذیری، مراکز آموزشی است که در آنها نوباوگان را با فرهنگ و ادب ملی آشنا می‌کنند و نیز رشته‌هایی از علوم مختلف به آنها یاد داده می‌شود. در ایران پیش از ورود مدارس جدید، افراد برای کسب علم به مکتب‌خانه می‌رفتند که گردانندگان آنها غالباً روحانیان و افراد مذهبی بودند. در مکتب‌خانه محور علم‌اندوزی دین و اعتقادات مذهبی بود، اما بعدها و در دورهٔ قاجار مدارس جدید وارد ایران شد. البته نخستین مدارس جدید

سرعت سیر آن کمک کرده‌اند. ایجاد انجمن‌ها در دوره مشروطه، فعالیت مهمی در تلاش برای همبستگی و رشد افکار و اندیشه زنان در شناخت موقعیت خویش در جامعه و آشنایی با مسائل سیاسی کشور بود. این انجمن‌ها نخستین گروه‌های منظم زنان بودند که برای هدف خاصی گرد هم آمدند. تأثیرگذاری و نفوذ این انجمن‌ها از راه انتشار روزنامه‌هایی بود که ارگان رسمی آنها محسوب می‌شد (وطن‌دوست، ۱۳۸۵، ص ۱۷). آغاز پیدایی انجمن‌های زنانه در ایران را باید در سال‌های نخستین نهضت مشروطه جست‌وجو کرد. این تشکل‌ها با همه تفاوت‌هایی که در اهداف و برنامه‌ریزی‌های خود دارند، اما وجه مشترک همه آنها دفاع از حقوق زنان و محو تبعیض نسبت به زنان و اعتراض به موقعیت فرودست آنها بوده است. در ذیل، به برخی از مهم‌ترین این انجمن‌ها اشاره می‌کنیم:

(الف) انجمن حریت زنان: این انجمن در نتیجهٔ بحث‌ها و برنامه‌ریزی عده‌ای از زنان و مردان روشنفکر در سال ۱۲۸۶ به وجود آمد. هیچ مردی به‌تنهایی اجازه شرکت نداشت و باید با همراهی یکی از زنان خویشاوند یا آشنای خود در جلسات شرکت می‌کرد. محور گفت‌وگوها در این انجمن، شرایط فرودست زنان بود و به منظور ایجاد اعتماد به نفس در میان زنان فقط اعضای زن اجازه سخنرانی داشتند.

(ب) انجمن مخدرات وطن: این انجمن در سال ۱۲۸۹ به‌منظور سازمان‌دهی زنان پیرامون فعالیت‌های مختلف علیه تسلط بیگانگان به وجود آمد. هدف اصلی این انجمن تأکید بر حقوق زنان نبود. هرچند دل‌مشغولی اعضای زن این انجمن موقعیت زنان بود، اما آنان استثمار ایران توسط کشورهای خارجی را عامل وضعیت نابسامان زنان می‌دانستند. این در حالی بود که برخی انجمن‌های

تعلیمات زن را گرفت. وقتی زن تعلیم یافت، در چادر نمی‌نشند» (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱).

نسبت عوامل زمینه‌ساز فمینیسم ایرانی

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که بدون شک، بین این عوامل ارتباط بسیار نزدیکی وجود داشته است؛ بدین معنا که از یک‌سو، نشریات زنانه آن دوران بیشتر از سوی کسانی اداره می‌شد که یا عضویت در انجمن‌های زنانه داشتند و یا از اداره‌کنندگان و یا از فارغ‌التحصیلان مدارس دخترانه بودند. از این‌رو، نقش‌های مختلف آنها در موقعیت‌های گوناگونی که داشتند در گسترش اندیشه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه آنان با هم تلاقی می‌کرد و از سوی دیگر، اندیشه‌های افراد و انجمن‌های زنانه در کتب درسی و آموزش‌های مدارس دخترانه به دانش‌آموزان تعلیم داده می‌شد؛ آموزه‌هایی که هرچند در پوشش هنرهای خانگی و مهارت‌های زندگی بود، اما با این‌همه زمینه برای ساختن نوعی انسان مدرن بود تا بتواند نظام فکری و فرهنگی غرب را پذیرفته و تابعی از نظام ارزشی آن درآید.

چرایی شکل‌گیری جریان نخستین جنبش زنان

بی‌شک، پیدایی یک رویداد در نقطه‌ای خاص از تاریخ نمی‌تواند بدون پیش‌زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، رخ داده باشد. سؤال این است که چرا باید جنبش زنان ایران و تشکیل انجمن‌ها و جمعیت‌های آنها در سال‌های آغازین پس از مشروطه به وقوع پیوندد؟ چرا سال‌های پیش از این از چنین رویدادهایی خبری نیست؟ این پرسش‌ها ما را ترغیب می‌کند تا نگاهی عمیق‌تر به رویدادهای آن سال‌ها بیفکنیم و پیش‌زمینه‌های پیدایی این پدیده‌ها را رصد کنیم. بدون شک، دو عامل مهم بیش از عوامل دیگر در این رخداد به ایفای نقش پرداخته‌اند:

مخصوص پسران بود، اما بعدها مدارس دخترانه هم به آن اضافه شد که فقط دختران اقلیت‌های مذهبی به آنها وارد می‌شدند. نخستین مدارس دخترانه مسیونری در ارومیه در سال ۱۲۱۷ تأسیس شده است. نخستین مدارس در ایران را خارجی‌ها تأسیس کردند (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۶۸). با این‌همه، اولین مدرسه دولتی دخترانه در ایران در سال ۱۲۹۷ در تهران تشکیل شد. تا پیش از این، اکثر مدارس دخترانه یا توسط زنان به‌طور فردی تأسیس می‌شد یا توسط گروه‌های زنان، و دولت هیچ برنامه‌ای برای حمایت از این مدارس نداشت. از این‌رو، مؤسسان و والدین مسئولیت حمایت از مدرسه و دانش‌آموزان را بر عهده می‌گرفتند. یکی از اولین مدارس دخترانه مسلمانان به نام «ناموس» توسط طوبی آزموده در سال ۱۲۸۶ تأسیس شد. مدرسه «ترقی بنات» را نیز ماهرخ گوهرشناس در سال ۱۲۹۰ تأسیس کرد. مدرسه «تربیت نسوان» هم دیگر مدرسه‌ای بود که در همین سال‌ها در تهران تشکیل شد (همان، ص ۶۸-۶۹).

بیشتر این مدارس را افراد دارای گرایش‌های غیراسلامی و یا روشنفکری تأسیس می‌کردند و حضور مستقیم و یا غیرمستقیم بیگانگان در آنها قابل مشاهده است. از این‌رو، این مدارس مورد مخالفت طیف مذهبی جامعه قرار می‌گرفت. آنها معتقد بودند که این مدارس زمینه‌ای برای فساد و فحشا و گمراه کردن دختران مسلمان است. گذشت زمان ثابت کرد که دغدغه طیف مذهبی جامعه بی‌دلیل نبوده است؛ زیرا فعالان قضیه کشف حجاب در دوره رضاخان از فارغ‌التحصیلان همین مدارس بودند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۵۴). البته پیش از آن نیز فلسفه مدارس توسط برخی از مدافعان آنها به روشنی بیان شده بود. آن معتقد بودند که «محال است بتوان جلوی ترقیات را گرفت... پس محال است جلوی

۱. فضای سیاسی داخل کشور

فضای سیاسی حاکم بر ایران در خلال سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۰، فضایی ویژه بود که زمینه را برای پیدایی رخدادهایی اینچنینی مهیا کرد؛ زیرا به دلیل تصرف ایران در طی جنگ جهانی اول، ایران عملاً بدون مجلس اداره می‌شد و در این بین، سیاست‌های کشور تابعی از سیاست‌های قدرت‌های خارجی بود. هر دوره‌ای که هریک از این قدرت‌ها حاکم می‌شد، سیاست خود را به‌عنوان مشق سیاسی به دولت ایران تحمیل می‌کرد. پس از پایان جنگ اول جهانی، صحنه سیاسی ایران، جولانگاه گروه‌های مختلف سیاسی بود. این فضای بی‌سازمانی و فقدان انسجام اجتماعی - سیاسی، نوعی انعطاف در نهاد سیاست ایجاد کرده بود که گروه‌های مختلف می‌توانستند اندیشه‌ها و اهداف خود را برای جامعه بازگو کنند تا از این طریق برای خود جایگاه اجتماعی بیابند و در سایه این موقعیت اهداف خود را پی گیرند. این فضا برای گروه‌هایی از زنان این فرصت را به وجود آورد تا هویت زنانه خود را بازیافته و اندیشه‌های خود را که پیش از این یارای بیان آن را نداشتند بازگو کنند. وجود آزادی نسبی بیان در آن دو دوره، جنبش زنان را بر آن داشت تا با استفاده از فرصت پیش‌آمده، به طرح عمومی خواسته‌هایش و علنی کردن فعالیت‌هایش همت گمارد.

۲. گسترش مطالبات زنان در سطح جهانی

علاوه بر فرصت مناسبی که وضعیت سیاسی داخل کشور برای زنان در طرح دیدگاه‌هایشان فراهم آورده بود، تحولات و دگرگونی‌هایی که در سطح جهانی در موقعیت زنان ایجاد شده بود نیز در گسترش جنبش زنان در ایران تأثیرگذار بوده است. در همان سال‌هایی که جنبش زنان در ایران در حال نشو و نمو بود، در انگلیس مدافعان حق

رأی زنان پیروز شده بودند و در سال ۱۹۱۸ / ۱۲۹۷ زنان حق رأی به دست آوردند. در آمریکا نیز زنان حق رأی خود را دو سال پس از زنان انگلیسی، یعنی در سال ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ به دست آوردند. در روسیه نیز که همسایه ایران بود، کمونیست‌ها قدرت را به دست گرفته بودند و تلاش می‌کردند دیدگاه‌های مارکس و لنین در مورد حقوق زنان را به اجرا درآورند. آزادی زنان روسی تلاش زنان روشنفکر ایرانی را در مسیر آزادی‌خواهی سرعت بخشید و در نشریاتی که منتشر می‌ساختند از زندگی زنان تازه رها شده و فارغ از ستم روس مثال می‌آوردند (ناهید، ۱۳۶۰، ص ۱۰۵). این دگرگونی‌های بین‌المللی نمی‌توانست از دید گروه‌های روشنفکری آزادی‌خواه در ایران مخفی بماند. در این سال‌ها ایران تحت سلطه قدرت‌های خارجی به‌ویژه شوروی و انگلیس بود. این سلطه منجر به ایجاد شبکه ارتباطی گسترده با جهان خارج شده بود و این ارتباط گسترده شاید نخستین ارتباط وسیع ایرانیان با خارجی‌ها باشد که توانسته بود زمینه‌های تأثیرپذیری ایرانیان از فرهنگ‌های دیگر را رقم بزند. البته چنین ارتباطات و تأثیرپذیری‌هایی پیش از این در دیگر کشورهای اسلامی مانند ترکیه و مصر نیز اتفاق افتاده بود و روشن‌فکران ایرانی از چشم‌اندازی نزدیک‌تر نیز این دگرگونی‌ها را رصد می‌کردند. از این رو، یکی از کارهای رسانه‌ای مهمی که جنبش زنان در ایران با هدف گسترش اندیشه‌های فمینیستی خود انجام می‌داد ترجمه مقالات و اخباری بود که درباره موقعیت زنان در کشورهای دیگر بخصوص در کشورهای غربی نوشته می‌شد. در برخی از این مقالات وضعیت بهتر زنان غربی در مقایسه با زنان ایرانی مطرح می‌شد. موقعیت حقوقی زنان، مانند حق طلاق، حق انتخاب همسر، حق رأی و حق کار خارج از خانه، در این کشورها در نشریات زنانه ایران منعکس

- یکی از رهبران جنبش فمینیستی در مصر در همان دوران - پرسیدند که آیا جنبش گسترده‌ای برای لغو حجاب در مصر وجود دارد، پاسخ داده بود: «ما بر این موضوع تأکید نداریم. ما خود را وقف کسب حق تحصیل عمومی می‌کنیم. وقتی زن مسلمانی تحصیل کرده باشد، تلاش می‌کند و حجابش را کنار می‌گذارد» (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۷۹).

۲) **تغییر قوانین ازدواج و طلاق:** فمینیست‌های ایرانی قوانین ازدواج و طلاق را ظالمانه دانسته و خواستار تغییر آنها بودند. در این باره آنها به موضوعاتی مانند ازدواج کودکان و ازدواج‌های اجباری و قوانین نابرابر طلاق اعتراض داشتند (همان، ص ۷۹).

۳) **مخالفت با حجاب:** اهداف فمینیست‌های ایرانی موج اول در تأکید بر مسائل رفاهی و حقوق قانونی منحصر نماند، بلکه به نقد نمادهای دینی همچون حجاب نیز کشیده شد. بسیاری از سازمان‌ها و نشریات زنان خواستار لغو حجاب و آزادی زنان شده بودند. با این حال، جامعه مذهبی ایران این‌گونه نقدها را برنمی‌تافت؛ از این رو، مقاومت‌های زیادی از سوی مذهبی‌ها در مقابل فمینیست‌ها صورت می‌گرفت.

۴) **حق سیاسی (حق رأی):** فمینیست‌های ایرانی علاوه بر تأکید بر مسائل رفاهی و آزادی‌های اجتماعی، بر حقوق سیاسی زنان نیز تأکید داشتند. هرچند این هدف نمی‌توانست در کنار اهداف دیگر و به اندازه آنها مورد تأکید قرار گیرد؛ زیرا پرداختن به مسائل سیاسی در جامعه‌ای که جهل و خرافه و بیماری در آن شایع بود، امری نامعقول و بی‌ارتباط با زندگی اکثریت زنان جامعه تلقی می‌شد.

در یک جمع‌بندی می‌توان دوره آغازین جریان دفاع از حقوق زنان در ایران را متناظر با موج اول فمینیسم در غرب و متأثر از آنها دید؛ زیرا فمینیسم لیبرال اولیه در غرب دیدگاهی اصلاح‌طلبانه داشت؛ بدین معنا که به تفاوت‌ها معتقد بود، ولی از نابرابری بین زنان و مردان

گشته و مورد تحسین قرار می‌گرفت (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۶۸). فعالان حقوق زنان در این دوره ضمن مقایسه وضعیت خود با زنان غرب و تجلیل از جنبش زنان در آن سامان، بر این نکته تأکید می‌کردند که در بین تمام ملل جهان «نهضت نسوان با پیشرفت سریع، در کار امتداد و انبساط است. این جنبش به ما مژده می‌دهد که تمدن مریض بهبود خود را خواهان است. زن متدرجاً به مرکز حقیقی خویش نزدیک می‌شود» (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱).

اهداف اصلی موج اول جنبش زنان ایران

هدف اصلی و محوری فمینیست‌های ایرانی موج اول، مبارزه با موقعیت فرودست زنان در جامعه و دفاع و بازیابی حقوق پایمال شده زن ایرانی است. اما جنبش زنان برای تحقق این هدف کلان، اهداف میانه‌ای را نیز دنبال می‌کند که معتقد است از طریق تحقق این ریز اهداف می‌توان موقعیت زنان را ارتقا بخشید. در ذیل، به این اهداف اشاره می‌شود:

۱) **ضرورت تحصیل زنان:** آموزش و سوادآموزی زنان، از نخستین اهداف جنبش زنان در ایران بوده است که همواره بر آن اصرار می‌ورزیدند. نشریات آنان پیوسته بر اهمیت سوادآموزی زنان تأکید و زنان تحصیل کرده را به آموزش زنان دیگر تشویق می‌کردند. جالب است که تحصیل زنان نه تنها در ایران، بلکه در دیگر کشورهای مسلمان همچون مصر نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی مطالبات زنان فمینیست قرار گرفته است. شاید دلیل اصرار آنها بر تحصیل زنان این بوده است که آنان ریشه فرودستی زنان را در بی‌سوادی آنان دانسته و معتقد بوده‌اند که زن بی‌سواد زمینه پذیرش هرگونه ستم را دارد و همیشه در چنبره فرهنگ مردسالار و نمادهای آن گرفتار می‌ماند. شاهد این مدعا آن است که وقتی از هدا شعراوی

احزاب سیاسی و فقدان استقلالی که ویژگی گروه‌های فمینیستی پیش از آنها بود، باعث شد تا فمینیسم در این دوره از حالت یک جنبش فعال خارج شده و در سایه دولت و یا احزاب سیاسی به حیات خود ادامه دهد. ویژگی این آویختگی این است که مسائل زنان برای احزاب سیاسی که کاملاً مردانه بودند موضوعاتی درجه دوم و فرعی قلمداد می‌شد (همان، ص ۱۱۵). تنها اتفاق عمده در این دوره افزایش سازمان‌های گوناگون دفاع از حقوق زنان بود. حرکت‌های اجتماعی زنان ایرانی در این دوره غالباً متأثر از الگوهای مبتذل غربی دهه‌های شصت و هفتاد میلادی بود که در برنامه‌هایی مانند مسابقه دختر شایسته، تشکیل کاخ‌های جوانان و تشکیل شهرک‌های دختران تجلی می‌یافت.

موج سوم: فمینیسم پس از انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، جنبش زنان در ایران فصل نوینی را آغاز می‌کند. در یک نگاه کلی، جریان‌های اصلی فمینیسم در ایران بعد از انقلاب را دو جریان عمده تشکیل می‌دهند: نخست، جریان غیردینی (سکولار) و دوم، جریان دینی که از آن به «فمینیسم اسلامی» یاد می‌شود.

الف) فمینیسم ایرانی سکولار

سابقه این گروه به سال‌های آغازین انقلاب اسلامی و مهاجرتشان به خارج از کشور برمی‌گردد. برخی از آنان از طرفداران سلطنت و برخی دیگر از مخالفان حکومت بودند. در اوایل دهه شصت افرادی از گروه‌های چپ نیز به آنها پیوسته و به مقابله با انقلاب پرداختند. در آغاز، محور مبارزه بیشتر سیاسی بود، اما بعدها با سیاست‌گذاری غرب به این نتیجه رسیدند که مبارزه فرهنگی با محوریت تزلزل

گلابه داشت و خواهان فرصت‌های تحصیلی مساوی به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی زنان به استقلال بودند. آنها بر توانایی عام هر دو جنس برای فکر و عمل عقلایی پای می‌فشرده. در رویکرد آنها، نه عقیده دگرگونی تقسیم کار در خانواده بر مبنای جنسیت راه داشت و نه این تصور که خود خانواده مکانی برای ستم بر زنان است. آنان با تأکید بر حقوق برابر به تساوی قانونی برای زنان نیز معتقد بودند (ریک، ۱۳۷۵، ص ۳۵۷-۳۵۹).

موج دوم: فمینیسم در دوره پهلوی

با توجه به اینکه جنبش دفاع از حقوق زنان در دوره پهلوی اول و دوم شکل دولتی به خود گرفته و در مسیر حذف فرهنگ دینی و ترویج فرهنگ غرب قرار می‌گیرد، از صورت جنبش خارج شده و در سایه سیاست‌های غرب‌گرایانه پهلوی حرکت می‌کند. این وضعیت تا سال‌های پایانی سلطنت پهلوی ادامه دارد. هرچند جنبش زنان در دوره رضاخانی به تدریج افول کرد، اما اقدامات دولتی نیز به نفع زنان اتفاق افتاد. این اقدامات تا حدی سبب حمایت برخی فمینیست‌ها از رژیم جدید شد. تغییر و تحول در وضعیت زنان در سه حوزه اصلی اتفاق افتاد: تغییر در قوانین طلاق و ازدواج، گسترش فرصت‌های آموزشی و ممنوعیت حجاب (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۹۶). این امور که مورد تأکید رهبران جنبش نیز بود، به همراه استبداد ذاتی رضاخان و ضعف درونی و ساختاری جنبش، فقدان رهبری متمرکز و منسجم و مخالفت رهبران مذهبی با آن سبب‌ساز تعامل بین پهلوی و رهبران جنبش بود و سرانجام به دولتی‌شدن جنبش ختم شد.

در دوره پهلوی دوم نیز سیر دولتی‌شدن فعالیت‌های دفاع از حقوق زنان سرعت بیشتری گرفت و علاوه بر آن، درآویختگی گروه‌های مختلف فمینیستی در این دوره به

ظرفیت تحول‌آفرین دین تلاش کردند تا با بازتعریفی از جایگاه زن در اسلام، به نیازهای بروز آنان پاسخ گویند. اما این گروه را می‌توان متشکل از طیف‌های متفاوت و حتی متعارض دانست؛ زیرا کسانی را که مدعی فمینیسم اسلامی هستند می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

(۱) گروهی که معتقد به اسلام و مبانی فکری آن هستند، اما معتقدند که باید منابع دینی را مورد بازخوانی مجدد قرار داد تا از این طریق، به حل نابرابری‌های حقوقی زنان دست یافت. این دسته قصد خروج از چارچوب دین و احکام آن را ندارند، اما معتقدند که بنا بر ضرورت‌های عصری و فرهنگ مدرن، باید منابع دینی مورد بازخوانی و اصلاح قرار گیرند. این طیف که از آنان به «روشن‌فکران دینی» یاد می‌شود، از یک‌سو، به دلیل داشتن پیوند عاطفی و عقیدتی با دین و از سوی دیگر، به سبب پذیرش مبانی فرهنگ مدرن، در تلاش‌اند تا آموزه‌های دین را در سایه فرهنگ مدرن مورد بازخوانی قرار دهند. اصولاً پروژه روشنفکری دینی، رویکرد ایدئولوژیک یا پروژه‌ای در تاریخ معاصر برای تحقق و بسط مدرنیته در جامعه ایرانی است (مهدوی‌زادگان، ۱۳۷۹، ص ۳۱). از نظر ایشان، در عصر جدید دین را باید به گونه‌ای قرائت کرد که با فرهنگ و تمدن جدید همگرایی داشته باشد. ارگان رسمی این دیدگاه در داخل کشور، بیشتر مجله‌های «زنان» و «فرزانه» می‌باشند (متمسک، ۱۳۸۰، ص ۴۵۷). اینان برای تطبیق متون دین با باورها و اندیشه‌های پیش‌ساخته خویش، به تأویل و تفسیر آیات قرآنی دست زدند. آنها خواهان دگرگونی در قوانین مربوط به ارث‌بری، دیه، حق شهادت در دادگاه، حضانت کودکان، حق طلاق و نیز استفاده برابر از امتیازهای اجتماعی مانند حضور در پست‌های سازمانی و مدیریتی می‌باشند (بهداروند، ۱۳۸۲، ص ۳۵).

خانواده و طرح الگویی جدید از روابط زن و مرد، شیوه‌ای مناسب‌تر برای مبارزه با اندیشه‌های اسلامی انقلاب نوین است (متمسک، ۱۳۸۰، ص ۴۵۳-۴۵۴).

این جریان فکری، علت عمده فرودستی زنان در جوامع مسلمان را اصل دین دانسته و معتقدند که تحقق سکولاریسم، پیش‌شرطی مهم برای آزادی زنان است (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۹، ص ۶۳). این طیف تلاش‌های خود را بر اندیشه غربی بنا نهاده و اهداف و خود را در قالب ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی و سیاسی غرب دنبال می‌کنند و به دنبال حذف دین در جامعه هستند و راه‌حل نهایی برای زنان را پیروی از پیموده‌های غربی می‌دانند. از نظر آنها، راه احقاق حقوق زنان تنها در تن دادن بی‌قید و شرط به الگوها و هنجارهای متناسب با فمینیسم غربی است (همان، ص ۸۵). فعالیت این جریان در کشورهای اروپایی متمرکز شده است، هرچند در یک دهه اخیر و در پی گسترش فضای باز سیاسی، با برخی از جریان‌های سیاسی داخل کشور ارتباط برقرار کرده‌اند. در بیان ویژگی‌های این جریان می‌توان به اموری همچون ضدیت با اسلام و ارزش‌های اسلامی، مخالفت با نظام جمهوری اسلامی، بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و تضعیف نهاد خانواده اشاره کرد (همان، ص ۶۱-۷۰).

ب) فمینیسم اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی با محوریت دین، این اندیشه را در ذهن جهانیان زنده کرد که برخلاف تفکر واپسماندگی دین در عصر جدید، در دوره مدرن نیز دین از ظرفیت شگرفی برای ایجاد دگرگونی‌های عمده فکری و فرهنگی و حرکت‌های اجتماعی برخوردار است. از این رو، در آغازین سال‌های انقلاب، برخی از اندیشمندان مسلمان با توجه به

اینان معتقدند که برابری بین زن و مرد یک اصل پذیرفته شده بشری است و اگر حکم شرعی با این برابری مخالف باشد، آنچه لزوماً باید تغییر کند حکم اسلام است. نیره توحیدی از صاحب نظران این طیف، معتقد است که باید میان دین داری و دین مداری تفکیک قایل شد. دین پدیده‌ای قابل احترام است و می‌تواند در ترسیم رابطه خدا و خلق نقش آفرین باشد، اما اعتقاد به دین لزوماً به معنای حاکمیت دین در شئون اجتماعی نیست. سکولاریسم، یعنی جدایی حوزه اجتماعی از دین، جانشین مناسبی برای دین مداری است (متمسک، ۱۳۸۰، ص ۴۶۲). در حال حاضر اکثر کسانی که خود را فمینیسم اسلامی نامیده‌اند از گروه دوم هستند.

البته ذکر این نکته ضروری است که بدانیم هر دو گروه یادشده با وجود زمینه‌های متفاوت، اهداف کم‌وبیش مشترکی را دنبال می‌کنند که می‌توان از آن به «بومی کردن مدرنیسم غربی» یاد کرد. ویژگی مهم اندیشه آنان فقدان روشمندی علمی و عدم استناد به متون دینی است. آنان با عمل نشان دادند که می‌توان مباحثی را به نام اسلام طرح کرد که هیچ استناد روشنی به متون دینی نداشته باشند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۸).

رویکردی انتقادی

جنبش حقوق زنان در ایران هم مانند فمینیسم غربی در آغاز حرکتی اجتماعی در برابر عواملی بود که تصور می‌شد زمینه‌ساز نابرابری و ستم بر زنان است. جنبش ایرانی هرچند در آغازین فصل رویش خود شناخت کافی و گسترده‌ای از فمینیسم غربی نداشت و مطالباتی محدود را با محوریت زیست بهتر زنان مطرح می‌کرد، اما در موج‌های دوم و سوم به سبب آشنایی بیشتر با جنبش فمینیسم در غرب، با پذیرش بسیاری از مبانی و

گروهی که یا اصلاً معتقد به دین و اسلام نیستند یا اعتقاد چندانی به آن ندارند، اما از اسلام به عنوان یک وسیله برای پیشبرد اهداف خاص خود، استفاده می‌کنند. این طیف را غالباً همان فمینیست‌های ایرانی سکولار تشکیل می‌دهند. برخی از آنها در دو دهه اخیر به این نتیجه رسیدند که چون در کشورهای اسلامی، سخن گفتن از حقوق زنان بدون استفاده از ادبیات اسلامی امکان موفقیت چندانی نخواهد داشت، باید اهداف برابری خواهانه خود را در پوششی اسلامی بیان کنند، هرچند که خود هیچ اعتقادی به اسلام نداشته باشند. بسیاری از زنانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان طرفداران سلطنت یا نیروهای چپ از کشور خارج شدند، به ضرورت استفاده از این رهیافت پی بردند؛ از این رو، بسیاری از آنها به جای فعالیت در گروه‌های سیاسی، به ایجاد تشکل‌های زنانه و شرکت در رشته مطالعات زنان اقدام کردند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

برخی مانند نیره توحیدی و مهرداد درویش این ایده را دنبال کرده‌اند. همان‌گونه که هایدی مگیثی در نقد نیره توحیدی می‌گوید: «من در گذشته مقالات ایشان را می‌خواندم، در حالی که ایشان گرایش چپ داشتند.» اینکه کسی که گرایش چپی و مارکسیستی دارد، به فمینیسم اسلامی تغییر روش می‌دهد، خبر از تولد تاکتیک جدید فمینیست‌های سکولار در طرح مباحث زنان است (زیبایی نژاد، ۱۳۸۷، ص ۸۲). حامد شهیدیان که خود فمینیست سکولار خارج از کشور است، در معرفی این طیف بر همین رویکرد تاکتیکی اشاره کرده و می‌نویسد: «... گروه دوم، نویسندگانی هستند که الزاماً اعتقادی به اسلام ندارند، اما برای نشر عقاید خود ناچار از نگارش در محدوده اصول اسلامی و مقررات حاکماند» (شهیدیان، ۱۳۷۷، ص ۶۱۲).

کنش‌های موج اول فمینیسم در دوره پس از مشروطه می‌بینیم و هم در موج‌های بعدی نیز با شدت بیشتری از سوی فمینیست‌های اسلامی مشاهده می‌کنیم. هرچند برخی از هواداران فمینیسم در ایران از تقابل مستقیم با دین اجتناب می‌کنند، اما شکی نیست هواداران فمینیسم چه بخواهند و چه نخواهند، مبانی فکری فمینیستی با اصول اسلامی سازگاری ندارد. پس در فمینیسم هرچند اسلامی آن نوعی دین‌ستیزی آشکار، قابل رصد است.

نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش حاصل آمد، می‌توان با گزاره‌های ذیل گزارش داد:

(۱) جریان جنبش زنان در ایران بر بستریابی از حوادث سیاسی - اجتماعی پیش و پس از مشروطه بنا شده است. فهم این بسترها و شرایط اجتماعی ما را در تحلیل دقیق‌تری می‌رساند. در این میان، نقش اعزام دانشجویان به خارج از کشور و فرقه‌های انحرافی همچون بهائیت در پیش از مشروطه و نیز تأسیس مدارس دخترانه جدید و نشریات زنان در برهه پس از مشروطه، از اهمیت بیشتری برخوردارند.

(۲) هرچند نمی‌توان به‌طور دقیق جریان اول دفاع از حقوق زنان را جنبشی فمینیستی نامید، اما بدون شک، این جریان متأثر از آشنایی رهبران آن جنبش‌های فمینیستی در غرب است و در برخی مقاطع نیز بین این رهبران و فمینیست‌های غربی ارتباطاتی وجود داشته است.

(۳) ایده‌های دفاع از حقوق زنان لزوماً به معنای فمینیسم بودن این ایده‌ها نیست؛ زیرا فمینیسم جنبشی با اصول و مبانی خاص است که در شرایط اجتماعی و فرهنگی غرب پدیدار شده است. هرچند برخی از این اصول و گاه همه آنها در برهه‌هایی از تاریخ از سوی

راهبردهای آن، الگویی به ظاهر ایرانی و اسلامی از آن ارائه داد که همانند اصل خود از نقاط ضعف بسیاری رنج می‌برد. در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) فمینیسم در ایران از هویت و جایگاه مشخص و هنجارهای تعریف‌شده و نشان‌دار برخوردار نمی‌باشد. از این رو، با اینکه رویکردهای مختلفی در فمینیسم جهانی وجود دارد که در بسیاری از مسائل و نیز در ارائه راه‌کارها با هم متفاوت و حتی گاه متناقض هستند، اما در ایران موضع مدعیان فمینیسم مشخص نیست.

(۲) در تقابل با گفتمان غرب در حوزه‌های مختلف، لازم است که اندیشمندان اسلامی دست به نظریه‌پردازی بزنند؛ زیرا وقتی اندیشه‌ای را ناکافی دانسته و آن را طرد می‌کنیم، به ناچار باید جایگزینی برای آن معین شود تا مشکل عدم تعادل در ساختار معرفتی جامعه پیش نیاید. این مسئله در حوزه مطالعات زنان و خانواده به جهت حساسیت بالا و تأثیرگذاری آن، از اهمیت بیشتری برخوردار است. نیاز است تا اندیشمندان اسلامی به طرح‌ریزی گفتمان اسلامی در حوزه زنان و خانواده همت گمارند. بدون شک، تا زمانی که گفتمان غربی بر حوزه مسائل زنان حکمرانی می‌کند انتظار اصلاح، چشم‌داشتی غیرمنطقی است.

(۳) فراخون عمومی زنان برای مشارکت در عرصه‌های گوناگون حوزه اجتماعی و فراهم آوردن بسترهای این حضور بدون اینکه این دعوت، بهره‌مند از برنامه و تدابیر عاقلانه و پشتوانه علمی و کارشناسی باشد، زمینه‌سازی برای عملیاتی شدن اندیشه‌هایی همچون فمینیسم است که از پیش خود را برای چنین حضوری مهیا و آماده کرده‌اند.

(۴) گفتمان انتقادی جریان فمینیسم، زمینه تقابل آن را با سنت که در کشور ما بر مبنای نهاد دین شکل گرفته است فراهم می‌کند. این تقابل را هم در شعارها و

فمینیست‌های ایرانی پذیرفته شده است.

(۴) پس از انقلاب اسلامی در ایران، جنبش زنان، به دو پاره کلی تقسیم شد. برخی از آنها با اتخاذ رویکردی سکولار، انقلاب را مانعی بزرگ بر سر راه اندیشه‌های فمینیستی خود برآورد کرده و از سویی، داخل کشور را بستر مناسبی برای ارائه اندیشه‌های خود نمی‌دیدند؛ از این رو، به خارج مهاجرت کرده و به ترویج اندیشه‌های خود پرداختند. برخی نیز که با عنوان روشن‌فکران دینی از آنها یاد می‌شود، خواستار بازخوانی اسلام در حاشیه اندیشه مدرن در حوزه زنان و خانواده شدند.

(۵) این رویکردها از یک سو، از فقدان نگرش علمی رنج می‌برند و از سوی دیگر، نوعی الگوبرداری صرف از مسائل زنان در غرب و بی‌توجهی به ظرفیت‌های فرهنگی و ملی در حل مسائل زنان است. مضافاً بر اینکه رویکردهای آنان نوعاً سیاسی است که می‌توانند از سوی دشمنان مورد بهره‌برداری قرار گرفته و خطری بزرگ برای امنیت ملی باشند.

(۶) اندیشه‌های فمینیستی به هر حال، در مقام نقد رویکرد اسلام به حوزه زنان است و ما نیز متقابلاً اندیشه آنها را مورد نقادی قرار داده و طرد می‌کنیم. وقتی اندیشه‌ای را ناکافی دانسته و آن را طرد می‌کنیم، به‌ناچار باید جایگزینی برای آن معین شود. این مسئله در حوزه مطالعات زنان و خانواده به دلیل حساسیت بالا و تأثیرگذاری آن، از اهمیت بیشتری برخوردار است. نیاز است تا اندیشمندان اسلامی به طرح‌ریزی گفتمان اسلامی در حوزه زنان و خانواده همت گمارند.

منابع

بهداروند، محمد مهدی، ۱۳۸۲، «نظریه‌های فمینیستی در جهان و ایران»، پیام زن، ش ۱۳۸، ص ۳۰-۳۸.
چراغی کوبیانی، اسماعیل، ۱۳۸۹، *خانواده، اسلام و فمینیسم*، قم،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

خسروپناه، محمدحسین، ۱۳۸۱، *هدف‌ها و مبارزات زن ایرانی؛ از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*، تهران، پیام امروز.

رسول‌اف، رامین، ۱۳۸۹، *نخستین‌های تاریخ روزنامه‌نگاری ایران*، تهران، جامعه‌شناسان.

ریک، ویلفورد، ۱۳۷۵، *فمینیسم*، در: بیان مکتزی و دیگران، *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه م. قائد، تهران، مرکز.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۸، «خاستگاه فمینیسم در ایران»، *حورا*، ش ۳۳، ص ۵۷-۵۳.

—، ۱۳۸۲، *درآمدی بر فمینیسم*، در: *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایرةالمعارف روتلیج، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

—، ۱۳۸۷، «گفتمان فمینیستی در ایران: نگرش‌ها و تحلیل‌ها»، *حورا*، ش ۲۷، ص ۸۵-۷۶.

ساناساریان، الیز، ۱۳۸۴، *جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰-۱۳۵۷*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران، اختران.

شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۷۹، *جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران*، قم، مؤسسه فرهنگی طه.

شهیدیان، حامد، ۱۳۷۷، «فمینیسم اسلامی و جنبش زنان ایران»، *ایران نامه*، ش ۶۴، ص ۶۱۱-۶۰۶.

صدر هاشمی، محمد، ۱۳۶۳، *تاریخ جرائد و مجلات ایران*، چ دوم، اصفهان، کمال.

طباطبایی، محیط، ۱۳۷۵، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، چ دوم، تهران، بعثت.

کچوییان، حسین، ۱۳۸۷، «فمینیسم و نظریه‌پردازانش»، *حورا*، ش ۲۷، ص ۲۸-۳۳.

متمسک، رضا، ۱۳۸۰، *فمینیسم اسلامی؛ واقعیت‌ها و چالش‌ها*، در: مجموعه مقالات هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان؛ اولویت‌ها و رویکردها، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

معصومی، سیدمسعود، ۱۳۸۴، *فمینیسم در یک نگاه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مهدوی زادگان، داوود، ۱۳۷۹، «پروژه روشنفکری دینی و مسئله زنان»، *کتاب زنان*، ش ۸، ص ۳۱-۴۲.

ناهد، عبدالحسین، ۱۳۶۰، *زنان ایران در جنبش مشروطه*، تبریز، احیا.

نجفی، موسی، ۱۳۹۱، *بصیرت تاریخی؛ اصول شناخت تاریخ تحولات معاصر*، اصفهان، آرما.

وطن دوست، غلامرضا و همکاران، ۱۳۸۵، *زن ایرانی در نشریات مشروطه*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.